

روش‌شناسی عقلانی مولانا در مثنوی در جهت اثبات اختیار بشری

ابوالفضل افشاری پور^۱

رضا حیدری^۲

رضا فهیمی^۳

چکیده

مسأله جبر و اختیار یکی از نکات بسیار پیچیده علم کلام در دین مبین اسلام است که با توجه به برداشت‌های گوناگون فرق مختلف کلامی و نحله‌های فکری و مذهبی از جمله عارفان از آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد و مخالفی را به دنبال داشته است؛ تا جایی که هر یک از مشرب‌های فکری از جمله اشاعره و معتزله با توجه به زیرساخت‌های فکری و اندیشگانی خویش در جست‌وجوی مستمسکی برای اثبات عقایدشان بوده‌اند. در این میان عارفان مسلمان و از جمله مولانا جلال‌الدین در اثر سترگ خود مثنوی یکی از دلایل محکم و متقنی را که در جهت اثبات اختیار و اراده بشر ذکر می‌نماید بهره‌گیری از روش عقلانی و منطقی قدرت اندیشه و تفکر در جذب خواسته‌ها و طلب کردن پدیده‌هاست که از آن با عنوان «قدر مشترک» یاد می‌نماید. مولانا به کمک روش شناسی عقلانی به دنبال اثبات مسأله اختیار و نفی جبر گرایی است و در پرتو اختیار و اراده بشری قدرت اندیشه و فکر را به اثبات می‌رساند. یافته‌های این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی انجام شده است نشان می‌دهد که قدرت فکر و اندیشه در وجود انسان به عنوان نیرویی در جهت اثبات قدرت اختیار بشری در مشرب کلامی مولانا مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

جبر و اختیار، مولانا، مثنوی، فکر، روش‌شناسی عقلانی.

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: Abolfazl.afsharipoor1334@gmail.com

۲. استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: R.heydarinoori@yahoo.com

۳. استادیار گروه ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: Fahimi.Ltr@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵

طرح مسأله

عرفان به عنوان یک جریان معرفتی - شهودی لایه‌ها و سطوح بسیار زیادی دارد و می‌توان وجوه چندین لایه را یکی از ویژگی‌های اصلی عرفان و مباحث عرفانی دانست. از سویی توجه به قدرت‌های درون انسان از جمله موضوعاتی است که عالمان، فیلسوفان، روانشناسان و بسیاری دیگر از اندیشمندان از جمله عرفا هر یک به گونه‌ای به آن توجه داشته‌اند. «ادراکات فراهستی»^۱ و امور خارق‌العاده از جمله توجه به قدرت ذهن، آینده‌نگری و... همه و همه از جمله امور خارق‌العاده و شگفت‌آوری هستند که می‌توان آنها را از منظرهای مختلف از جمله مبحث جبر و اختیار بررسی نمود.

مولانا بر آن است که تفکر و اندیشه با قدرت افعال اختیاری انسان است که می‌تواند رشد و بالندگی بیابد و بر کیفیت زندگی انسان به صورت مستقیم تأثیر گذار باشد. آن هنگام که فرد به صورت اختیاری و ارادی کاری را انجام می‌دهد یا به چیزی فکر می‌کند می‌تواند هر نوع نیرویی اعم از مثبت یا منفی را در وجود خویش پرورش دهد؛ از دید مولانا انسان می‌تواند با قدرت اراده و اختیار خویش امور را سامان بخشد و دنیای بیرون خویش را شکل دهد. مولانا به عنوان عارفی مسلمان بر این باور است که اوصاف وجودی انسان از جمله قدرت اختیار نقش اصلی در نحوه تفکر آدمی و قدرت فکر نیز سلسله‌وار در جذب امور و خواسته‌ها مؤثر خواهد بود. طبق اصل هم‌سنخی که محمل اندیشه مولانا در مبحث اختیار است، تفکرات مثبت سبب جذب امور مثبت می‌شوند و تفکرات منفی سبب جذب امور منفی؛ البته ریشه این نگرش به سده‌ها قبل از مولانا باز می‌گردد. افلاطون معتقد است: «این قانون واحد و بسیط مقتضی آن است که هم جنس طبیعتاً جاذب هم جنس خود باشد و چون اشیاء بدین گونه گرد یکدیگر آمدند، آنها که از یک جنس‌اند، هر آنچه انتظار دارند به هم می‌دهند و از هم می‌گیرند» (ژیسلون، ۱۳۶۶: ۲۵۰). از این روست که مولانا معتقد است فکر باطل، باطل را به سمت خود جذب می‌نماید و فکر نیک نیز آموز نیک را جذب می‌کند:

1. extra sensorial perception .

قسم باطل، باطلان را می‌کشند باقیان از باقیان هم سرخوشند

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۲)

تاکنون تحقیقات بسیاری با موضوع افکار و آراء و اندیشه‌های مولانا و نیز مبحث جبر و اختیار در مثنوی به عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین پر تکرار در ادب عرفانی انجام شده است. کرمی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی قانون جذب در اندیشه عرفانی مولانا» به نحوه تجسم آرزو در مثنوی توجه نموده‌اند اما در این جستار نیز به نقش اراده انسان و افعال اختیاری در شکل‌گیری قدرت فکر و اندیشه، توجه نشده است. کیانپور و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل مفهوم رضایت از زندگی در مثنوی مولوی با استفاده از روانشناسی مثبت‌گرا» به نقش اندیشه انسانی در میزان رضایتمندی انسان از زندگی توجه کرده‌اند. سعادت‌ی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «رویکرد مولانا نسبت به فکر و اندیشه» به کارکردهای فکر از نظر مولانا پرداخته شده است. اندیشه ارادی، فکر فلسفی و منطقی، خیال، چاره‌اندیشی و الهامات غیبی در کنار انواع تشبیهاتی که مولانا برای فکر مطرح می‌سازد از مهم‌ترین نکات این مقاله می‌باشد. لازم به ذکر است که نویسندگان محترم به صورت مختصر و گذرا به نقش فکر و قانون جذب در مثنوی اشاراتی داشته‌اند اما ارتباط قدرت اختیار و اراده انسانی در این موضوع مورد توجه قرار نگرفته است. محسنی‌هنجری و خاتمی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص‌های جبر و اختیار در تربیت و آموزش انسان» مباحث جبر و اختیار در مثنوی را تحلیل و واکاوی نموده‌اند و به موضوع اختیار و نقش آن در تربیت افراد توجه داشته‌اند. سقا و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «نقش اراده انسان در تحقق آینده موعود از منظر قرآن» مطالب سودمندی در خصوص نقش اراده و اختیار انسان از منظر قرآن کریم در تحقق شرایط آینده در قالب مباحثی چون نقش اراده و اختیار انسان در قرآن، تأثیر اراده در تحقق سنت الهی و نقش انسان در تغییر سرنوشت و رقم زدن آینده به کمک قدرت اراده مورد بررسی قرار داده‌اند. در خصوص عقل، اندیشه و فکر در مثنوی مباحث موجز و پراکنده‌ای در برخی کتب صورت گرفته است: از جمله در کتاب «مولوی‌نامه؛ مولوی چه می‌گوید» از همایی، «عقل در مثنوی» از محمد تقی جعفری، «با پیر بلخ» از محمد جعفر مصفا که در

آنها به موضوع ذکر شده تا حدودی توجه داشته‌اند. در کتاب «کلام در کلام مثنوی» از جلیل مشیدی نیز مباحثی بسیار مختصر از مبحث اختیار در اندیشه مولانا مورد توجه قرار گرفته است و نویسنده با ذکر این مطلب که جبر و اختیار از دیدگاه مولانا مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است از طرح مسأله به صورت مفصل و جامع خودداری نموده است. در آثار دیگر مانند «بحر در کوزه» و «پله پله تا ملاقات خدا» از زرین کوب، «عرفان مولوی» از عبدالحکیم، «جبر و اختیار در مثنوی» از رکنی و «رابطه انسان و خدا» از نیکلسون نیز می‌توان به مفاهیم کلی پیرامون جبر و اختیار در عرفان و کلام اسلامی دسترسی یافت. با توجه به مطالعات صورت گرفته در هیچ از مقالات و کتب مورد بررسی به عنوان پیشینه پژوهش در این جستار، ارتباط و نقش افعال اختیاری در کارکرد فکر و ذهن با توجه به مثنوی تحلیل و واکاوی نشده است. اما از آنجا که طی بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارندگان در خصوص ارتباط میان اراده بشر و نقش افعال اختیاری در جذب امور اعم از مثبت و منفی تاکنون پژوهشی انجام نشده است از این رو می‌توان اذعان داشت که توجه به این مسأله در کنار سایر جنبه‌های معنوی و عرفانی مثنوی نشان دهنده قدرت و ظرفیت روانشناختی این اثر سترگ و عمق و قدرت افکار عرفانی مولانا می‌باشد، لذا ضروری است که خلاء این پژوهش در میان انبوهی از جستارهای مولانا پژوهی مورد توجه قرار گیرد و به این نکته توجه شود که مولانا نقش افعال اختیاری و اراده بشری را در تحقق افکار انسان تا چه اندازه می‌داند؟ آنچه که این پژوهش در پی پاسخگویی به آن است بر این اساس فرضیه جستار پیش رو آن است که ذیل باور عرفانی مولانا در مثنوی مبنی بر توجه به ابعاد اراده و اختیار آدمی می‌توان به نسبت میان «خواستن»، اندیشه و اراده پی برد. بدین ترتیب می‌توان اختیار و اراده انسان از دیدگاه هستی‌شناسی چونان آینه‌ای دانست که بودهای آن جهانی (اندیشه) را در نمودهای این جهانی منعکس می‌نماید.

با توجه به بررسی‌های انجام شده تاکنون پژوهشی که به بررسی نقش اراده و افعال اختیاری انسان قدرت فکر در مثنوی معنوی پرداخته باشد، یافت نشده است اما از مقالاتی که تا حدودی با پژوهش پیش رو مرتبط هستند می‌توان به ذیل موارد اشاره نمود:

۲.۱. روش پژوهش

این جستار گزارشی است از یک پژوهش بنیادی، نظری بر پایه شیوه اسنادی که با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است مؤلفه‌های افعال ارادی و اعمال اختیاری انسان و نسبت آن را با فکر و جذب امور مثبت و منفی در اندیشه مولانا و مثنوی معنوی بررسی نماید. گردآوری اطلاعات و داده‌ها در این پژوهش بر اساس مطالعه و فعالیت کتابخانه‌ای و نیز مراجعه به پایگاه‌های مجازی و اینترنتی معتبر بر اساس دفاتر شش گانه مثنوی می‌باشد. در آدرس دهی ابیات مثنوی به سال چاپ، دفتر و صفحه‌ای که بیت در آن ذکر شده است، توجه نموده‌ایم.

۲. چهارچوب نظری بحث

در اعماق و باطن هر انسانی شعوری بی‌نهایت و قدرتی پایان‌ناپذیر به ودیعه نهاده شده است. نوع تفکر و اندیشه از جمله مسائل و نکاتی است که به صورت مستقیم بر زندگی و جهان پیرامون فرد تأثیر دارد. از منظر روانشناسی، فرد می‌تواند به اراده و اختیار خود با نگرش خاص، دنیای پیرامون خویش را شکل ببخشد. مولانا به عنوان عارفی آشنا با روح و روان آدمی می‌گوید:

آن طیبیان طبیعت دیگرند که به دل از راه نبضی بنگرند
ما به دل بی‌واسطه خوش بنگریم کز فراست ما به عالی منظریم

(مولانا، ۱۳۸۴: ۳/۳۱۵)

از این روست که مولانا ماهیت وجود انسان را «اندیشه» می‌داند:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی و بود خاری، تو همیشه گلخنی

(همان: ۲/۲۸۰)

مولانا از ارتباط دو جانبه قدرت خواستن و اراده بشری در جذب امور به خوبی آگاه است و این قانون کاربردی و مهم را با کلام زیبای خویش در جای جای مثنوی مطرح نموده است با توجه به گستردگی و شمول این موضوع در جهان بینی عرفانی مولانا این نکته حائز اهمیت است که نگرش مولانا به رابطه میان اختیار بشری و قدرت فکر و امور

فرا حسی چگونه است؟

مولانا شاعر، عارف و روانشناسی متفکر است که در مثنوی ایده‌های تازه و نگرشی نوین را نسبت به مسائل تکرار شده در اندیشه اثبات رسیده است و جهانی تازه فرا روی مخاطبین قرار داده است. مفاهیمی که در سخنان دیگر عارفان و در عرفان اسلامی و یا حتی غیر اسلامی ممکن است به صورت پراکنده و گذرا مطرح شده باشد، در مثنوی به صورت عالمانه و منسجم تری مورد توجه قرار گرفته است. اختیار و اراده و کوشش بنده در عرفان مولانا ارتباط تنگاتنگی با توحید افعالی دارد. بر مبنای توحید افعالی حضرت حق در تمام مراتب هستی حضور تام و تمام دارد و تجلیات گوناگون، در حقیقت پرتوی از نور واحد وی است. از این روست که منافاتی میان اراده بشر در تحقق اراده حضرت حق نیست. آنچه که در این بین حائز اهمیت است «خواستن»، «دعا»، «طلب» و در مجموع درخواست بشر است. از این روست که بنابر توحید افعالی این خواست و طلب و کوشش نیز از حضرت حق است:

جز تو پیش کی برآرد بنده دست هم دعا و هم اجابت از تو است
هم از اول تو دهی میل دعا تو دهی آخر دعاها را جزا

(مولانا، ۱۳۸۴: ۴/۴۵۹)

خواستن و طلب در حقیقت نشانگر حضور بنده در برابر حقیقت هستی و حقیقت متعال است.

۱.۲. اختیار در اندیشه مولانا

مولانا با دلایل حسی، عقلی و منطقی بسیاری از مبحث اختیار دفاع می‌کند و انسان را موجودی مختار قلمداد می‌نماید. یکی از راه کارها و شیوه‌هایی که مولانا در دفاع از موضوع اختیار، مورد توجه قرار داده است مبحث توانایی انسان برای اندیشیدن و به تبع آن جذب امور مختلف می‌باشد و این موضوع از چیزی ناشی نمی‌شود مگر قدرت اختیار انسان و نفی جبر کلامی در اندیشه مولوی. از نظر گاه مولانا، آفرینش انسان به عنوان موجودی صاحب اراده و اختیار، بر قدرت آفرینش حق تعالی صحه می‌گذارد و می‌افزاید چرا که سایر آفریده‌ها در قدرت خویش مقهور اراده تام و تمام آفریدگار هستند اما انسان

بر خلاف دیگر موجودات در انجام اعمال نیک و بد و اندیشه و فکر خویش و سامان دادن امور گوناگون قدرت تصمیم‌گیری و اختیار دارد اما در عقیده اهل جبر، این جنبه از عظمت وجود انسان و خلقت حق تعالی نادیده انگاشته شده است:

حاکمی بر صورت بی اختیار هست هر مخلوق را در اقتدار
نادر این باشد که چندین اختیار ساجد اندر اختیارش بنده وار

(مولانا، ۱۳۸۴: ۶۰۹/۵)

مولانا تردید و شک انسان در زمان انتخاب یک کار را دلیلی دیگر بر اختیار می‌داند:
در تردد مانده‌ایم اندر دو کار وین تردد کی بود بی اختیار

(همان: ۷۱۲/۶)

مولانا در اثبات اختیار بشری به استناد قدرت اراده انسان در پذیرش دعوت انبیاء اشاره می‌کند و معتقد است چنانچه بشر اراده‌ای از خود نداشته باشد ارسال انبیا از سوی خدا، کاری عبث خواهد بود:

خالقی که اختر و گردون کند امر و نهی جاهلانه چون کند

(همان: ۵۶۱/۵)

اندیشه‌ای که در ذهن مجسم می‌گردد می‌تواند تبدیل به حقیقت شود و به نیروی مادی و انرژی بدل گردد. از این روست که در ادعیه آمده است که دعا کنیم و یا در قرآن کریم خداوند متعال مؤمنان را به «خواستن» و «ذکر» فرامی‌خواند چرا که اگر انسان اراده نماید، می‌تواند چیزی را از خداوند بخواهد و خداوند آن تصویر ذهنی را برای وی متحقق سازد: * وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ * (غافر: ۶۰). یعنی «پروردگارتان می‌گوید مرا به دعا بخوانید تا برایتان اجابت کنم بی گمان کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند، زود است که به خواری و زاری وارد دوزخ شوند».

۲.۲. قدرت فکر و شیوه نگرش مولانا به مسئله جبر و اختیار

عوامل مختلفی را بر ذهن و اندیشه انسان تأثیر گذار است که یکی از آنها اختیار است؛ البته رابطه بین اختیار و ذهن را می‌توان رابطه‌ای دو سویه دانست. اراده و اختیار بر

ذهن و قدرت آن اثر می‌گذارد و ذهن می‌تواند به صورت اختیاری و ارادی سبب تحقق فعلی گردد. از منظر مولانا عوامل بسیار زیادی قدرت و ماهیت فکر انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در نظام اندیشگانی مولانا، مهم‌ترین گوهر در صدف وجود انسان قرار دارد و باید هر آنچه را که می‌خواهد، با ارادهٔ خویش از «خود» بخواهد از این رو آنکه جهان را گلشن می‌بیند، از بینش و فکر خویش است و آنکه جهان را گلخن می‌بیند نیز از دنیای درون و فکر خویش است. نسبت میان خواستن و ارادهٔ انسانی و مقولهٔ اختیار با قدرت فکر به عنوان «سوژه» با تجسم و عینیت یافتن آنها «ابژه» به صورت پلکانی تحقق می‌پذیرد و به تناسب عمق اندیشه، تحقق فکر در یکی از لایه‌های عمیق‌تر ذهن قرار می‌گیرد از این رو مولانا معتقد به «بی‌حرف رویدن کلام» می‌گردد؛ چرا که از خداوند می‌خواهد به این مقام نائل گردد:

ای خدا جان را تو بنما آن مقام که در او بی‌حرف می‌روید کلام

(مولانا، ۱۰۰/۱)

۱.۲.۲. نسبت اراده، اختیار و خواستن

در قانون جذب بر روی قدرت بی‌پایان اندیشه و ذهن آدمی تأکید می‌شود ادعای اصلی این قانون بر دو محور اصلی استوار است نخست آنکه فکر و اندیشهٔ انسان قادر است تا امور پیرامون را به سود خویش دچار تغییر و تحول نماید و دوم آنکه این امر با قدرت اراده و اختیار آدمی می‌تواند به صورت خواستن مدام و تمرکز بر پدیده‌ها و امور در مجرای متافیزیکی جریان یابد. به بیان دیگر این تأثیر گذاری از «خواستن» بر می‌خیزد و خواستن چیزی نیست جز قدرت اختیار؛ از این رو انسان اختیار دارد که چیزی را بخواهد. از این رو قدرت فکر، تصور اندیشه‌ها با قدرت اختیار ما در ارتباط تنگاتنگ است.

از مفاهیم اصلی در ارتباط با قدرت اراده با اندیشه و فکر مسألهٔ «خود تلقینی» است طبق اصل «خود تلقینی» فرد می‌تواند به اختیار و از روی آگاهی فکر خویش را تحت تأثیر قرار دهد تا جایی که «عوامل مولد تعادل فعالیت و سلامتی را به آن القا و تثبیت و عوامل بازدارنده را از آن دور کنیم» (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۰۵). مولانا در موارد بسیار زیادی از آزادی و ارادهٔ انسان و اختیار در انجام امور دفاع کرده است و اختیار را بر جبر

کلامی برتری داده است. مولانا رابطه انسان و پدیده‌های گوناگون هستی را از روی اختیار می‌داند و جبری را که از آن دفاع می‌کند، نه جبر کلامی بلکه جبر عرفانی و حاصل رسیدن به مقام فنا و وحدت و نیز معیت با حضرت حق است. پژوهشگران بسیاری در بررسی اندیشه جبر و اختیار مولانا به ویژه در مثنوی معتقدند که مولانا اختیاری است و ابیات مربوط به جبر در مثنوی را نمی‌توان دال بر جبری بودن وی دانست؛ ویلیام چیتیک در توضیح این مسأله به صورت کامل و همه جانبه‌ای جبر و اختیار مولانا را مورد بررسی قرار داده است و می‌گوید: «این ابیات [ابیات مرتبط با جبر] را نمی‌توان دال بر جبری بودن مولوی گرفت؛ زیرا بعد از نابودی کامل نفس اماره و تحقق روح الهی در بشر است که فعل آدمی رنگ قدسی می‌گیرد تا جایی که نفس اماره از طریق اندام‌های جسمانی عمل می‌کند و در تاریکی خود جرقة اعمال نیک را خاموش می‌کند. شخص مسئول اعمال خویش است. این اعمال یا به عبارتی تقابل دیالکتیکی نفس و روح به امر قدسی منسوب نیست تنها اعمال کسی که نفس اماره را کشته‌اند و فقط عامل نفس ناطقه‌اند مجری امر الهی‌اند» (چیتیک و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۴). مولانا خود در توصیف این جبر می‌گوید:

این معیت با حق است و جبر نیست این تجلی مه است این ابر نیست
 و بر بود این جبر، جبر عام نیست جبر آن اماره خود کامه نیست

(مولانا، ۱۳۸۴: ۵۹/۱)

اراده انسان و سنت‌های الهی از اموری هستند که پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به اراده الهی و سنن و قوانین جاری در نظام طبیعی و کائنات اشاره دارد؛ به عنوان نمونه در آیه مبارکه: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ* (رعد: ۱۱) می‌خوانیم که خداوند اوضاع و احوال قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان خود در اندیشه تغییر باشند؛ بدان معنا که آنچه که باید قبل از تغییر یک جامعه، دچار تغییر شود اندیشه و خواست مردم است.

بر اساس سنت الهی، انسان می‌تواند سرنوشت خویش را به اراده خود تغییر دهد. «از جمله آیاتی که مسئولیت انسان را در سرنوشت و [خواسته‌های] خود مورد بحث قرار

می‌دهد، آیاتی است که طبق آنها خداوند بر اساس اراده و مشیت خویش، به اندازه‌ای که صلاح بداند آرزوی کسانی را که اراده کند، بر آورده می‌سازد بنابراین در این آیات نقش آرزو کننده و [قدرت فکر] در سرنوشت خویش و جامعه‌شان مشخص شده است: *مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * یعنی هر کس خواهان [دنیای] زود گذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد. برای او مقرر می‌داریم و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد (اسرا: ۱۹-۱۸).

۲.۲.۲. ساحت شهودی - تجربه‌ای در طلب و کوشش

در زمان درخواست، دعا، طلب و اظهار نیاز به چیزی در محضر حضرت حق و نظام ذی‌شعور هستی، از خواستن به عنوان زبانی زنده و پویا بهره گرفته می‌شود و انسان به عنوان طالب / کنشگر با ساز و کاری فرا حسی و ذهنی، چیزی را آرزو می‌کند در این حالت تنها الفاظی ساده به زبان رانده نمی‌شود بلکه افکاری از سر گذرانده می‌شود و در مقام تشبیه می‌توان بیان کرد که خواستن و کوشش و طلب به مانند تکه‌هایی منجمد از کلمات در حالت ایستا نیست بلکه ذهن معطوف به امری می‌شود از این روست که مولانا به شعور در حیات و کائنات تأکید می‌کند و معتقد است که هوش و ذکاوت ذرات هستی است که آنها را جذب هم می‌نماید:

ذره ذره کاندرا این ارض و سمات جنس خود را همچو گاه و کهرباست

(همان: ۶/۷۲۷)

باور و خواستن و تجسم آنچه که در دعا و طلب از حق تعالی، نظام هستی و کائنات حائز اهمیت بسیاری است. خواستن دستوری است که به صورت اختیاری و ارادی به جهان پیرامون داده می‌شود تا جهان به افکار فرد پاسخ دهد. البته باید توجه داشت که سازگاری و پیوند عمیق میان خواستن، اراده و حصول نتیجه به معنای نفی فعالیت عملی و اثر بخشی صرف خواستن نیست بلکه آنچه که در این بخش قابل اهمیت است و موضوع اصلی بحث ماست نقش اراده بشر و امور اختیاری و رابطه دو جانبه لازم و ملزوم در بحث دعا و طلب

است نه خواستن محض و بی‌کوشش چرا که اصولاً در مفاهیم دینی و آموزه‌های عرفانی و اسلامی خود شکوفایی در راستای خواستن، ذکر، مناجات و طلب زمانی به تحقق می‌پیوندد که در پس آن تلاشی باشد. فعال سازی توانایی‌های درونی و بالقوه در وجود افراد به منظور رسیدن و دستیابی به آمال و آرزوها با جهت‌گیری اختیاری و تلاش آن چیزی است که در اندیشه مولانا مورد توجه قرار گرفته است؛ از این روست که معتقد است فعل (اراده) و فکر در سایه یکدیگرند:

و آن عمل چون سایه بر ارکان پدید	صورت فکر است بر بام مشید
لیک در تأثیر و وصلت دو به هم	فعل بر ارکان و فکرت مکتتم
سایه اندیشه معماری دان	صورت دیوار و سقف هر مکان
نیست سنگ و چوب و خشتی آشکار	گرچه خود اندر محل افکار

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴/۶)

از این رو بیان می‌کند که هر فعلی و هر طلبی در ابتدا اندیشه‌ای بوده است:
هر چه داری تو ز مال و پیشه‌ای نه طلب بود اول و اندیشه‌ای

(همان: ۳۴۹/۳)

تجلی امر قدسی در ذهن و پس از آن زبان و کنش فرد به اختیار بنده صورت می‌پذیرد و از این رو مؤلفه اصلی کوشش و تلاش بنده، چیزی جز اختیار او نیست. در ساحت فکری مولانا ارتباط انسان قدرت لایزال هستی، مؤلفه خواستن، ایمان، باور و هیجان و انگیزش حاصل از آن چون شوق امید همگی گرایش‌های اختیاری بشر است و انسان برای انجام آن اجباری ندارد از این روست که مولانا برای خواستن شروطی می‌گذارد و ذکر می‌کند که اگر دائم چیزی را به اختیار و انتخاب خویش جست‌وجو و درخواست نمایی، عاقبت در راهی نیکو قدم خواهی نهاد و به وصال می‌رسی:

در طلب زن دائماً تو هر دو دست که طلب در راه نیکو رهبر است

(مولانا، ۱۳۸۴: ۳۷۹/۹۳)

خدا محوری، سخن گفتن با خدا و خواستن آنچه که در ذهن است بر پایه مؤلفه‌های متافیزیکی و معرفت‌شناختی ویژه سبب جذب امور هم‌سنخ می‌شود. سخن از تعالی و

درک و دریافت ژرفای هستی، باور و توجه قلبی به خواسته در تناظر با اختیار است که معنا می‌دهد و گرنه «طلبی» که در پس آن جبر باشد، دیگر طلب نیست، از این رو مولانا با تأکید بر تلاش بنده و توجه به «طلب و خواستن» برای جلب آرزوها و آمال رو به سوی آسمان داشتن و باور قلبی را تنها در صورتی می‌پذیرد که این کوشش، به اختیار بنده باشد:

دم به دم بر آسمان می‌دار امید در هوای آسمان رقصان چو بید
دم به دم از آسمان می‌آیدت آب و آتش رزق می‌افزایدت
گر تو را آنجا برَد نبود عجب منگر اندر عجز و بنگر در طلب

(همان: ۶۳۷/۵)

از این رو مؤلفه انگیزشی «طلب» هم سو با اختیار بنده است:

این که گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

(همان: ۶۲۰/۵)

مولانا استعداد و قابلیت نهفته در وجود بشر برای «خواستن» را مورد ستایش قرار

می‌دهد:

سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغمبر که چون کوی دری عاقبت زان در برون آید سری
چون ز چاهی می‌کنی هر روز خاک عاقبت اندر رسی در آب پاک

(همان: ۱/۲۳۱)

در مواجهه با یک موضوع می‌توان دو حالت در قبال آن متصور شد؛ نخست انجام یا عدم انجام آن به اجبار و دوم انجام یا عدم انجام آن به اختیار. مولانا حیطه‌های سه گانه معرفت، اراده، و احساس را در «طلب» و خواست یک امر بسیار دخیل می‌بیند و بر آن است که تعامل حیطه شناختی آزادی، اراده و خواستن را سه ضلع چنبره وجودی یک فرد و برآیند اختیار می‌داند. مولانا گرفتاری در حلقه اختیار و اندیشه را در فیه ما فیه نیز مورد توجه قرار داده است: «چندین هزار کافر، اسیر یک کافرند که پادشاه ایشان است و آن کافر، اسیر اندیشه، پس دانستیم که کافر، اندیشه دارد» (مولانا، ۱۳۹۰: ۴۹). از این رو در نگاه وجودی اراده آزاد مولانا، فکر و اندیشه قوه‌ای است که از اختیار و اراده، جدا نیست،

بلکه در تعامل با آن است و در تأثیر و تأثر متقابل، بنابراین از دو نوع نیاز برای تحقق اندیشه سخن می‌گوید: یکی توانایی زبانی و ذهنی و فهم دیگر قدرت اختیار. وی در تبیین ویژگی‌ها و شرایط وجود آدمی از مراحل سخن می‌گوید که با اراده و اختیار آغاز می‌شود با خرد و ذهن کمال می‌یابد و با فرزادگی و اتصال به انوار الهی و نیروی عظیم کائنات و عقل کلی ختم می‌گردد.

در جهان هر چیزی چیزی جذب کرد گرم گرمی را کشیده و سرد سرد

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۲)

مولانا بسیاری از امور را به قدرت ذهن و اختیار بشر ارجاع می‌دهد و به مخاطب می‌گوید ذهن آنچه را که به آن می‌اندیشد می‌تواند در قالب افکار مجسم بیابد و از این رو جنت و دوزخ را حاصل اعمال اختیاری بشر و نیز در تأویلی دیگر تجسم افکار و ذهنیات فرد می‌داند؛ انسان مخیر است که برای خویش جهنم را مهیا سازد یا بهشت:

زانکه جنت را نه زالت بسته‌اند بلکه از اعمال و نیت بسته‌اند

(مولانا، ۱۳۸۴: ۴۲۷/۴)

به عقیده مولانا اگر فردی در بین انتخاب‌های گوناگون خود، تصمیم بگیرد مثبت بیندیشد، سبب جذب امور مثبت می‌گردد:

فکرت که کژ مبین نیکو نگر هست هم نور و شعاع آن گهر

(همان: ۲۹۳/۲)

از نظر مولانا زیبا دیدن و زشت دیدن جهان، امری است که به اختیار خود انسان است:

از خیال زشت خود منگر به من	بر محبان از چه داری سوءظن
ظن نیکو بر بر اخوان صفا	گرچه آید ظاهر از ایشان جفت
این خیال و وهم بد چون شد پدید	صد هزاران یار را از هم برید
مشفق گر کرد جور و امتحان	عقل باید که نباشد بدگمان

(همان: ۵۹۸/۵)

مولانا با عنوان «قدر مشترک» به مسأله قدرت اختیار آدمی در کشش به سمت امور مختلف توجه دارد:

آن یکی گفت دیدم در تکی	هی دویدی زاغ با یک لک لکی
در عجب ماندم بجستم حالشان	تا چه «قدر مشترک» یابم نشان
چون شدم نزدیک من حیران و دنگ	خود بدیدم هر دوان بودند لنگ

(همان: ۲۰۷/۲)

در جهان بینی و نگرش مولانا هر تصور و اندیشه‌ای در ذهن فرد سبب خوشبختی تا تیره روزی یک فرد می‌شود و از این رو رابطه‌ای دو جانبه بین قدرت فکر و اختیار در مثنوی منعکس شده است:

صورت فکر است بر بام مشید	و آن عمل چون سایه بر ارکان پدید
فعل بر ارکان و فکرت مکتتم	لیک در تأثیر و وصلت دو بهم
صورت دیوار و سقف هر مکان	سایه اندیشه معمار دان
گرچه خود اندر محل افتکار	نیست سنگ و چوب خشتی آشکار

(همان: ۹۴۱/۶)

آنچه از مثال‌های ذکر شده استنباط می‌شود آن است که مولانا دو هدف عمده را در خصوص قاعده هم سنخی، جذب یا قدر مشترک دنبال می‌نماید: نخست آنکه مولانا بر آن است برای رسیدن به خواسته و طلب باید هدف را مشخص نمود و جهت سرعت بخشیدن به بر آورده شدن آرزوها، آمال و اهداف باید مطلوب خویش را مدنظر دانست این جهان برای هر فرد آن‌گونه خواهد بود که به آن می‌اندیشد از سوی دیگر این امر اثبات کننده قدرت اختیار فرد است، از این رو مولانا بر آن است که «اندیشه» نزد خلق «خُرد» است اما در حقیقت از نظر قدرت و عظمت به «سیل» می‌تواند تشبیه شود:

خلق بی پایان ز یک اندیشه بین	کشته چون سیلی روانه بر زمین
هست آن اندیشه پیش خلق خُرد	لیک چون سیلی جهان را خورد و بُرد

(همان: ۲۱۷/۲)

مولانا به سرزنش افرادی می‌پردازد که نتیجه اعمال بد خود را به عاملی غیر از ذهن،

اندیشه و اختیار خویش نسبت می‌دهند:

جُرم بر خود نه که تو خود کاشتی با جزا و عدل حق کن آشتی

(همان: ۷۳۱/۶)

رنج را باشد سبب بد کردنی بذر فعل خود شناس از بخت نی

(همان)

از این رو به هر چه که بیندیشی همان خواهد شد و این امر، خود محصول اختیار آدمی است:

در زمین گر نیشکر در خوردنی است ترجمان هر زمین نبت وی است

(همان: ۴۱۷/۴)

البته مولانا جز قدرت فکر عوامل و دلایل دیگری در خصوص قوه اختیار در وجود انسان را مدتظر قرار می‌دهد؛ از جمله:

الف) امر و نهی: این نکته که می‌توان فردی را امر و نهی کرد دلیل وجود اختیار در آدمی است:

اختیاری هست ما را بی‌گمان حس را منکر نتانی شد عیان

سنگ را هرگز نگوید کس بیا وز کلوخی کس کجا جوید وفا؟

(همان: ۵۱۲/۵)

ب) پشیمانی پس از انجام گناه:

زاری ما شد دلیل اضطراب خجلت ما شد دلیل اختیار

(همان: ۱۱۴/۱)

ج) مجازات افراد خاطی:

اوستادان کودکان را می‌زنند آن ادب سنگ سیه را کی کنند

(همان: ۶۲۷/۵)

مولانا در جای جای مثنوی تأکید بسیاری بر طلب، خواستن و کوشش دارد و همین امر را دلیلی برای اختیار و قدرت انتخاب فرد می‌داند. تا جایی که رسیدن بنده به درگاه

حق تعالی را نیز نتیجه کوشش و اختیار بشر می‌داند و در تمثیلی در خصوص داستان حضرت مریم (ع) و رسیدن به خرما بن می‌گوید:

زین طلب بنده به کوی تو رسید درد مریم را به خرما بن کشید

(مولانا، ۱۳۸۴: ۹۸/۲)

گوهرین در توصیف طلب و نقش اصلی کوشش و اختیار بنده برای وصول به خواسته‌ها و امر مطلوب می‌گوید: «طلب اولین قدم در تصوف است و آن حالتی است که در دل سالک پیدا می‌شود تا او را به جست‌وجوی معرفت و تفحص در کار حقیقت وادار» (گوهرین، ۱۳۷۰: ۳۳۵). مولانا معتقد است اگر اراده و خواست باشد و اگر طالب به جدّ در پی آنچه که می‌طلبد تلاش کند، وصال میسر می‌گردد:

این طلب مفتاح مطلوبات توست این سپاه و نصرت و رایات توست
این طلب همچون خروسی در صباح می‌زند نعره که می‌آید سپاه

(مولانا، ۱۳۸۴: ۴۴۲/۳)

پذیرش و درک مشیّت الهی از سوی ذرات جهان هستی مستلزم شعور، آگاهی و فهم آنان است؛ مولانا معتقد است که ذرات جهان به نوعی از هوش، ادراک و اراده در حدّ خود برخوردارند مولانا در تفسیر این اندیشه در دفتر سوم مثنوی در این باب می‌گوید:

عالم افسرده است و نام او جماد جامد افسرده بود ای اوستاد
چون عصای موسی اینجا مار شد عقل را از ساکنان اخبار شد
ما سمعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

(همان: ۳۲۲/۳)

در مثنوی اختیار انسان را به عنوان مؤلفه‌ای اصلی در هستی‌شناسی مطرح می‌نماید در تمثیلی در بیان تفاوت افعال جبری و اختیاری در تلاش است تا به اثبات قدرت اختیار در وجود بشر بپردازد:

یک مثال ای دل پی فرقی بیار تا که دامن جبر را از اختیار
دست کان لرزان بود از ارتعاش و آنکه دستی را تو لرزانی ز جاش
هر دو جنبش، آفریده حق شناس لیک نتوان کرد این با آن قیاس

(همان: ۹۶/۱)

و در توضیح قدرت اراده و اختیار بشر:

خلق حق، افعال ما را موجد است فعل ما آثار خلق ایزد است
لیک هست آن فعل ما، مختار ما زو جزا، گه مار ما، گه یار ما

(همان: ۱۴۱/۱)

۳.۲.۲. فکر و اختیار موجد و موجب این جهان

اندیشه و خیال و شگفتی‌های آن همواره مورد توجه مولاناست نکته‌ای که مولانا به آن تأکید می‌کند آن است که اندیشه برای آنکه جلوه عینی بیابد و به چشم عالمیان بیاید و خود را نشان دهد راهی ندارد جز آنکه در افعال و کردار آدمی از شمایل لطیف خود بیرون آید و صورت گفتاری و رفتاری بیابد و در دایره حواس بگنجد. مولانا اصالت اندیشه و اختیار آدمی را به هم مرتبط می‌داند از این رو افکار در افعال ما نشانه و وجود می‌یابد:

هر اندیشه که می‌پوشی درون خلوت سینه نشان و رنگ اندیشه ز دل پیداست بر سیما
ضمیر هر درخت‌ای جان ز هردانه که می‌نوشد شود بر شاخ و برگ او نتیجه شرب او پیدا
ز دانه سبب اگر نوشد بروید برگ سبب از وی ز دانه تمر اگر نوشد بروید بر سرش خرما

(مولانا، ۱۳۹۰: غ ۳۲)

کارکرد فکر با قوه اختیار آدمی است از این رو در جهان اندیشه و شعر مولانا رکن اساسی انتخاب، تصمیم‌گیری و اراده بشری، همان فکری است که به اختیار از فرد صادر می‌شود. مولانا فکر را به منزله رکن اصلی و اساسی وجود انسان در نظر گرفته است که در حکم جان برای پیکر یک فرد است:

فکر را ای جان به جای شخص دان زانک شخص از فکر دارد قدر و جان

(مولانا، ۱۳۸۴: ۵/۵۸۹)

فکر و اختیار دو روی یک سکه‌اند.. مولانا با بهره‌گیری از این تمثیل سعی دارد تا به اهمیت قدرت اختیار، انتخاب و اندیشه بشری به عنوان دو روی یک سکه توجه نماید از این رو در ارزش و مقام و اهمیت فکر و اراده بشری انکار چنین بینشی را نشان ابلهی می‌داند و در ایباتی انتقادی نسبت به آنان که قدرت تصمیم‌گیری، فکر و اراده انسانی را

کم ارزش می‌دانند می‌گویند:

پس چرا از ابلهی پیش تو کور
تن سلیمان است و اندیشه چو مور
می‌نماید پیش چشمت که بزرگ
هست اندیشه چو موش و کوه گرگ
عالم اندر چشم تو هول و عظیم
ز ابر و رعد و چرخ داری لرز و بیم
و ز جهان فکرتی ای کم ز خَر
ایمن و غافل چو سنگ بی‌خبر

(همان: ۲۳۲/۲)

از این روست که مولانا انتخاب پیشه و تصمیم‌گیری را از اختیار بشر می‌داند:

اختیاری کرده‌ای تو پیشه‌ای
کاختیاری دارم و اندیشه‌ای
ورنه چون بگزیده‌ای آن پیشه را
از میان پیشه‌ها ای کدخدا

(همان: ۵۴۰/۵)

حضرت حق تعالی با اعطای قوه تفکر و نیروی اختیار و اراده منزلتی افزون بر سایر موجودات و جانداران به انسان وی را در انجام افعال مختار خلق نموده است. «این اختیار منافاتی با قضا الهی ندارد؛ یعنی اختیار انسان منافی قانون علیت نمی‌باشد. اختیار زمانی منافی قضای الهی است که ما قضای الهی را سرنوشتی محتوم و از پیش تعیین شده تفسیر کنیم. در حالی که قضای الهی، همان وجوب و حتمیت قانون علیت است که حاکم بر تمام هستی است. لذا اختیار نه تنها منافی قضاء الهی نمی‌باشد، بلکه تفسیر آن بر وضوح قضاء الهی می‌افزاید. توضیح اینکه انسان اموری را که در فعل خویش به کار می‌گیرد، از وجود و توانایی‌های خود گرفته تا موادی که می‌خواهد عمل خود را به واسطه آن انجام دهد همگی حتمی و یقینی هستند [به این معنا که تمامی عوامل حدّ و اندازه و وجود خود را وجوباً از علت تامه خویش دریافت کرده‌اند]، اما سرّ اینکه چرا بالاجبار عملی از او صادر نمی‌شود این است که یکی از توانایی‌هایی که خداوند در قالب قدر الهی برای او واجب کرده، قوه عقل و قدرت اراده و اختیار است و انسان تا زمانی که قوه عقل و اراده و اختیار را که جزء علل ناقصه افعال او هستند با سایر علل ناقصه دیگر همراه نکند فعل از او صادر نمی‌شود» (دیریاز، امجدیان، ۱۳۹۰: ۱۱).

نتیجه‌گیری

مولانا با دفاع از اختیار انسان توسط قدرت و نیروی فکر در مبحث «قدر مشترک» و با توجه به این نکته که اندیشه می‌تواند جاذب امور و خواسته‌ها باشد، ارتباط طلب و خواستن از طریق دعا را با مبحث اختیار به اثبات می‌رساند. از این منظر اراده و اختیار بشر منافاتی با قضای الهی ندارد چنانکه با استناد به آیات قرآن کریم مبتنی بر دعا و خواستن و اندیشه و آرزوی امری که در قلب انسان است به اثبات تفکرات عرفانی خویش می‌پردازد. از دیدگاه کلامی، جبر حاصل تفسیر و توضیحی است که متکلمان از مبحث توحید افعالی ارائه می‌دهد و بیان می‌کنند که طبق اصل توحید افعالی، همه چیز در قبضه قدرت حضرت حق تعالی است و نمی‌توان چیزی را خارج از اراده الهی متصور شد و چنین است که تمام کارهای انسان را آفریده خداوند می‌دانند و برای اندیشه و اراده بشر جایگاهی قائل نیستند. مولانا بر خلاف دیدگاه اهل جبر که قائل به هیچ فعل ارادی و اختیاری برای بشر نیستند معتقد است که فکر و «قوه جنباننده» وجود آدمی است از این رو انسان آن هنگام که می‌تواند از فکر بهره بجوید و خیر یا شر را انتخاب کند، پس مختار است.

مولانا علت و معلول و رابطه دو جانبه تأثیر و تأثر در طبیعت و قوانین آن را سنت خداوند متعال می‌خواند که اغلب در اسباب امور جاری می‌گردد تا جوینده هر چیز بداند از چه طریقی باید به آن دست یابد و نظام احسن جهان بر هم نخورد. مولانا دلایل گوناگون دینی و تربیتی مختلف در جای جای مثنوی سعی در نفی جبر مطلق دارد. مولانا در کنار دلایل گوناگون تربیتی و اخلاقی، با توجه به قدرت فکر و ذهن بشر در جایگاه علتی تأکیدی منظور اثبات قدرت اختیار انسان، سعی دارد یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انسان با دیگر مخلوقات خداوند یعنی اراده و اختیار را ارج نهد و آن را وجه تمایز انسان از حیوانات و سایر موجودات می‌داند.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای.

۱. سعادت‌تی، افسانه و همکاران (۱۳۹۶)، «رویکرد مولانا نسبت به فکر و اندیشه»، نشریه زیان و ادب فارسی؛ نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۷۰، شماره ۲۳۵، صص ۹۶-۷۳.
۲. کرمی، بنفشه و همکاران (۱۴۰۰)، «بررسی قانون جذب در اندیشه عرفانی مولانا»، فصلنامه علمی عرفان اسلامی سال هجدهم، شماره ۶۹، صص ۳۱۴-۲۹۵.
۳. گوهرین، سید صادق (۱۳۷۰)، منطق الطیر؛ مقامات الطیور، چاپ پنجم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، به تصحیح ر.آ. نیکلسون، چاپ هفتم، تهران: نگاه.
۵. مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۹۰)، فیه ما فیه، به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
۶. مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۹۰)، کلیات شمس تبریزی، به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: صدای معاصر.